**اصول: استصحاب، جلسه 56: 08/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

**استصحاب عدم نسخ**

دو اشکال به استصحاب عدم نسخ وارد است یک اشکال استصحاب عدم نسخ است حکم چه مربوط به این شریعت باشد چه مربوط به شریعت قبلی. یک اشکال هم اختصاص دارد به نسخ شرایع سابقه. در مورد اشکال عامه که استصحاب عدم نسخ هست قبل از ورود به کلام آقای خویی، تذکر دهم که: استصحاب عدم نسخ به یک معنا شبهه حکمیه است این حکم که شارع مقدس جعل کرده هنوز باقی هست یا نه؟ و استصحاب در شبهات حکمیه یک اشکال مرحوم آقای خویی دارند یک اشکال حاج آقا. اشکال مرحوم آقای خویی اینجا نمی اید اشکال ایشان این است: استصحاب عدم مجعول با استصحاب عدم جعل زائد معارض است ما استصحاب بقای مجعول با استحصاب عدم جعل زائد معارض است استصحاب بقای مجعول نمی خواهیم بکنیم استصحاب بقای نسخ جعل می خواهیم بکنیم بنابراین اینجا معارضه ای معنا ندارد. حالا یک ان قلتی در پاورقی مباحث الاصول اقای حائری دارند که وارد نمی شوم. جور دیگر معارضه را خواسته اند تصحیح کنند. اشکال حاج اقا بحث معارضه نبود بحث این است که استصحابی در روایات مورد بحث است که فحص در آن معتبر نباشد و در شبهات حکمیه فحص معتبر است با توضیحاتی که در شبهات حکمیه گذشت. بنابراین این اشکال در استصحاب بقای جعل هم می آید بنابراین اختصاص به استصحاب بقای مجعول ندارد بین اشکال حاج آقا در شبهات حکمیه و آقای خویی تفاوتهایی وجود دارد یکی از تفاوت این است که در استصحاب بقای جعل اشکال حاج آقا می آید ولی اشکال آقای خویی نمی آید یک تفاوت دیگر این است که استصحاب عدم مجعول اگر حالت سابقه ما عدمی باشد احتمال می دهیم که این تبدیل به وجودی شده باشد مثلا من نمی دانم در استطاعت چه چیزی معتبر است به شبهه حکمیه. می گویم زید هنوز مستطیع نشده یا نه فرض کنید نمیدانم رجوع بالکفایه شرط استطاعت هست یا نه. شخصی رجوع بالکفایه ندارد میگوییم قبل از اینکه مال و راحله برای او حاصل شود حج بر او واجب نبوده نمی دانیم با حصول مال و راحله بدون تحقق شرط رجوع بالکفایه استطاعت حاصل می شود یا نمی شود وجوب حج می آید یا نه ؟ استحصاب کنیم عدم وجوب حج را . استصحاب عدم مجعول است . این استصحاب عدم مجعول معارض هم ندارد چون موافق با اون استصحاب عدم جعل است ولی اشکال حاج اقا اینجا می آید که استصحاب در جایی می آید که نیازمند به فحص نباشد در جایی که نیاز به فحص باشد استصحاب جاری نمی شود. تفاوت سومی هم است که بعدا در توضیح کلام اقای صدر به آن می پردازم. اصل تقریر شبهه ای که اقای صدر مطرح می کنند برای کلام آقای خویی گه استصحاب عدم جعل به چه شکلی است اصل تقریر را اجازه دهید که بار دیگر هم تکرار کنم مرحوم آقای خویی محصل فرمایششان این است که ما نمی دانیم یک جعلی که شامل فرض کنید در موارد شبهات حکمیه متعارف در مواردش فرض کنید که یک نجاستی برای ماء متغیر یقین داریم نمی دانیم این نجاست بعد از زوال تغیّر مِن قِبَل نفسه هنوز باقی هست یا نیست؟ میگوییم استصحاب می کنیم بقای نجاست را می فرماید این استصحاب معارض است با استحصاب عدم جعل نجاست نسبت به مابعد زمان زوال تغیّر . تقریب این هست که یک زمان شارع اصلا جعلی نداشته . نه جعلی که زمان تغیر را شامل شود زمان متغیر بودن ماء را شامل شود و نه جعلی زمان بعد از زوال تغیر را شامل شود جعل نجاست یک امری است که توسط شارع ایجاد شده یک زمانی نبوده بعدا تحقق پیدا کرده. این مقدار هم می دانیم که شارع یک جعلی ایجاد کرده که زمان اول را شامل می شود نمی دانیم جعلی که زمان دوم را شامل می شود از شارع سر زده است یا نه نمی خواهیم بگوییم آن جعل به زمان دوم حتما اختصاص داشته باشد جعلی که زمان دوم را در بر بگیرد چه جعل عام باشد چه خاص به زمان دوم. هر چه باشد. یک زمانی نه جعلی وجود داشته که زمان اول را شامل شود و نه جعلی که زمان دوم بگیرد وجود داشته. نسبت به زمان اول یقین داریم که آن عدم جعل تبدیل به جعل شده ولی نسبت به زمان دوم، نمی دانیم عدم جعل تبدیل شده به جعل یا نه؟ استصحاب می کنیم عدم جعل را نسبت به زمان دوم. این اصل تقریب اشکال است.

یک صحبتی این است که ایا این اشکال در شبهات موضوعیه هم می اید یا نه ؟ نمیدانم که این آب اصلا تغیر در آن حاصل شده یا نه؟ این جور بگوییم که این آب یک زمانی اصلا برای آن نجاست جعل نشده بوده، در زمانی که مشکوک التغیّر است نمی دانیم این نجاست جعل شده به گونه ای جعل شده که این زمان مشکوک را شود یا نه؟ ولو منشأ شک ما این است که تغیّر در این نجاست وجود دارد یا نه ولی به هر حال ما این جمله را می توان گفت که نمیدانیم الجعل شامل لهذه النجاسة أم لا؟ پس استحصاب کنیم عدم جعل تغیر را یعنی در شبهات موضوعیه فرض کنید زید قبلا عادل بوده نمی دانیم هنوز عادل است یا نه به شبهه موضوعیه. عدالتش باقی است یا نه؟ بگوییم وجوب اکرام برای زید در حالت اول قطعا جعل شده حالتی که علم به عدالتش دارم نمی دانم وجوب اکرامی که حالتی که زید مشکوک العداله هست یا برای زید همچنین وجوب اکرامی جعل شده است یا نه؟ این شبهه درست یا نه در مقام بیان این جهت نیستم می خواهم بگوییم این این اشکال هم درست باشد به بیان مرحوم خویی وارد است که شما چطور معارض میگیرید ؟ استحصاب بقای مجعول را معارض می گیرید در حالی که عین همین مشکل در شبهات موضوعیه جاری می شودعین همین مشکل در شبهات موضوعیه وارد می شود در حالی که در شبهات موضوعیه مسلما استصحاب جاری می شود مورد روایت هست که در شبهات موضوعیه استصحاب جاری می شود ولی روی مبنای حاج آقا این اشکال اصلا موضوع ندارد چون ایشان به معارضه کار نداشتند اشکال ایشان این بود که مورد استصحاب جایی است که فحص در آن لازم نیست یعنی بقای حکم قبل از فحص را هم استصحاب می خواهد شامل شود این در شبهات موضوعیه اصلا نیست بنابراین این شبهه ای که مطرح است اصلا در شبهات موضوعیه جا ندارد عرض کنم یک نکته ای را : به نظر من اصل اشکال که در شبهات موضوعیه است جا دارد مرحوم آقای صدر قبول نمی کند مرحوم اقای شهیدی قبول نمی کنند که کلام آقای خویی به شبهات موضوعی سرایت کند ولی یک جوابی دارد آن جواب در بعضی از موارد بحث ما که مشابه این شبهه مطرح می شود نمی آید من اصل جواب را می گویم بعد تفصیل بیشتر کلام را در کلام آقای صدر دنبال خواهیم کرد : ببینید ما ممکن است کسی بگوید شبهه معارضه وجود دارد یعنی استصحاب مجعول با استصحاب عدم جعل زائد در شبهات موضوعیه هم معارضه دارد روایاتی که خاص هستند و اصل را در مجعول جاری کرده است این معنایش این است که در این مورد، این را مقدم داشته اند اشکال ثبوتی که نیست اشکال اثباتی است می گویید در شبهات موضوعیه این معارضه وجود دارد خوب معارضه وجود داشته باشه ولی چون مورد ادله استصحاب است معنایش این است که در شبهات موضوعیه استصحاب بقای مجعول جاری شده است استصحاب عدم جعل زائد نشده ولی در شبهات حکمیه چنین چیزی را نداریم چون ادله ای که در استحصاب هست مثال ها همه شبهات موضوعیه است شما از شبهات موضوعیه می خواهید به شبهات حکمیه سرایت دهید ما می گوییم در شبهات موضوعیه شارع اصل را در موضوع جاری کرده در حکم جاری نکرده. در شبهات حکمیه نمی توانید اثبات کنید که اصل چگونه جاری شده؟ نمی توانید اثبات کنید پس این یک پاسخی است که آن اشکال اگر تمام باشد اشکال مهمی نیست چون با توجه به اینکه ادله استصحاب موردش خصوص شبهات مضوعیه است می گوییم در شبهات موضوعیه ولو توهم تعارض می رود ولی با توجه به اینکه صراحتا روایات شبهه موضوعیه را اصل را در بقای مجعول جاری کرده استصحاب عدم جعل زائد معنا ندارد. التبه ما به عنوان استیناس ، می خواستیم مطرح کنیم که عرف متعارف اصلا به ذهنش خطور نمی کند در شبهات موضوعیه استصحاب این اشکال. اگر قرار باشد این اشکال در شبهات حکمیه بیاد در شبهات موضوعیه هم مشابه آن می آید. و این را قرینه قرار میدادیم برای اینکه استصحاب عدم جعل زائد عرفی نیست. عرف این جور نیست که در موارد شبهات موضوعیه همچنین شبهه ای را ببیند بعد بگوید چون روایت خاصه وارد شده این روایت خاصه این شبهه را دفع می کند اصلا به ذهنش خطور نمی کند ما می خواستیم موید قرار دهیم نه دلیل . می خواستیم بگوییم که اصل پاسخ ما به آقای خویی در تعارض استصحاب بقای مجعول با استصحاب عدم جعل زائد با این بیان است که بقای جعل زائد عرفی نیست عرف به استصحاب بقای جعل زائد اصلا توجه ندارد و کاشف آن هم این است که قبل از مرحوم آقای خویی و قبل از مرحوم نراقی که کلام اقای خویی برگرفته از مرحوم نراقی است اصلا مطرح نبوده هیچ کس به ذهنش همچنین تعارضی خطور نکرده معنای این عدم خطور این است که عرف نمی فهمد میخواهیم بگویم همین در شبهات موضوعیه هم است در شبهات موضوعیه این که استصحاب مثلا عدالت جاری می شود این نه به خاطر اینکه عرف شبهه معارضه را اینجا می بیند بعد می گوید این شبهه معارضه مهم نیست چون خود شارع اصل را در مجعول جاری کرده. این جوری نیست بلکه اصلا اینجا معارضه دیده نمی شود.

سوال: ... پاسخ: در احکام ترخیصیه هم اگر یک حکم ترخیصی داشته باشیم فرض کنید قبلا طاهر بوده نمی دانیم هنوز طاهر است یا نیست این در صورتی که طهارت را احکام ترخیصیه را مجعول بدانیم اشکال آقای خویی می آید. و الا احکام ترخیصیه را شارع مقدس می گوید من این ترخیص را جعل نکردم حالا نمی دانم. سوال: پاسخ: حالا از آن جهتی که بگوییم احکام ترخیصیه همه جعل شده بودند بعدا . به آن بیان درست است حالا نمی خواهم همه تفاوت های بین بیان حاج اقا با آن بیان را ذکر کنم بله با توجه به اینکه احکام ترخیصیه ولو امضاءً بوده ولی احکام الزامیه نبوده آن چیز است البته این درصورتی است که ما یک سری احکام عقلایی الزامیه را از اول تصویر نکنیم یعنی فرض کنید اگر احکامی باشد که عقلا داشته باشند حالا بعدا مکملی دارد در بحث استحصاب شرایع سابقه آن را تکمیل می کنم نکته ای دارد که در همان بحث هم اثر گذار است .

اصل اینکه مجرای این اشکال اقای خویی در بحث استصحاب بقای عدم مجعول آیا در استصحاب بقای جعل می آید یا نمی آید. حالا یک اشکالی در کلام شیخ انصاری مطرح شده در استصحاب عدم نسخ، این اشکال را مرحوم شیخ پاسخ داده ولی مرحوم اقای خویی پاسخ های مرحوم شیخ را کافی نداسته . اصل اشکال را پذیرفته اند و در نتیجه استحصاب عدم نسخ را جاری نمیدانند یک نکته ای عرض کنم در اینکه هر موقعه ای که افراد شک می کردند که آیا حکمی از احکام شریعت نسخ شده یا نه ؟ به مجرد شک ان حکم را منسوخ نمیدانسته اند تردیدی نیست ولی مرحوم اقای خویی اصل عدم نسخ را یک اصل عقلایی می داند . می گوید به مناط استصحاب نیست می گوید یک اصل استحصاب داریم یک اصل عقلایی عدم نسخ برأسه. پس در اینکه به هر حال اصل عدم نسخ داریم شکی نیست تفاوت بین مرحوم اقای خویی و اقایان دیگر که استصحاب عدم نسخ را قائل هستند در این است که عدم نسخ به مناط استصحاب است یا اصلٌ برأسه. پس تفاوت خیلی جوهری ندارد ممکن است مثلا در جایی که مظنون الفسخ بودن است نکته آن اصل عقلای به چه شکلی است و اینکه تحلیل اینکه ایا در همه موارد اصل عدم نسخ جاری است یا نه؟ آن را خوب است که بحث شود. اگر گفتیم به عنوان یک اصل عقلایی در همه موارد جاری نمی شود در بعضی موارد است، طبیعتا استصحاب عدم نسخ را جاری کنیم خوب است اگر ما در همه مواردی که استصحاب عدم نسخ می خواهیم جاری کنیم به آن استصحاب عدم نسخ قائل باشیم خوب اصل این که بخواهیم اثبات کنیم اصل استحصاب عدم نسخ را خیلی فایده ای ندارد ولی اگر در اصالت عدم نسخ به عنوان یک اصل عقلایی بگوییم معلوم نیست که در همه موارد باشد نیاز به این مباحث است.

اصل کلام مرحوم شیخ را طرح می کنم و مکمل بحث برای شنبه.

مرحوم شیخ اصل اشکال را در مورد استصحاب نسخ احکام شریعت سابقه را مطرح می کنند که البته این اشکال عام است در مورد نسخ شریعت کنونی هم می اید می فرماید که مخاطب به شرایع سابق غیر از مخاطب به شرایع کنونی است افراد سابق مکلف به شرایع سابق هستند و ما مکلف به شرایع کنونی هستیم پس تعدد موضوع دارد موضوع شرایع سابق افراد قبلی هستند و موضوع شرایع کنونی افراد کنونی هستند. خوب مرحوم دو تا جواب می دهند اول: فرض می کنیم افرادی باشند که هر دو شریعت را درک کرده باشند در حق انها استصحاب انها جاری می شود و با قول به عدم الفصل ، در حق خودمان هم حکم را ثابت می کنیم. دوم: این اشکال در صورتی جاری است که قضیه را طبیعیه ندانیم ولی وقتی این قضیه بر طبیعت جاری شد این اشکال نمی آید همچنین تعبیری در کلام مرحوم شیخ است که این تعبیر در کلام مرحوم اقای خویی و با ادبیات مرحوم نایینی به این صورت تقریر شده که این اشکال در صورتی جاری است که ما قضایا را خارجیه بدانیم اما اگر قضایا را حقیقیه بدانیم این اشکال وارد نمی شود چون به نحو قضیه حقیقه حکم جعل شده و هنوز نمی دانیم که به نحو قضیه حقیقه است استمرار دارد یا ندارد. مرحوم اقای خویی این دو جواب را نمی پذیرد. مرحوم اقای صدر هم از یک زاویه دیگر بحث را ادامه میدهد که در خیلی نکات به هر حال با توجه به فرمایشاتی که اقای صدر دارد یک نوع نظارتی به فرمایشات اقای خویی به یک معنا در کلام اقای صدر استفاده می شد . من فعلا برخی از محورهای بحث را اشاره کنم مرحوم اقای حایری در مبانی اصول الاحکام شان اشاره می کنند که استحصاب عدم نسخ مبتنی بر این است که ما استصحاب را در کلی قسم ثالت قبول داشته باشیم و استصحاب تعلیقی را هم قبول داشته باشیم تقریبی دارند که پذیرش استصحاب عدم نسخ وابسته به این دو مبنا است اگر کسی این دو مبنا را نپذیرد استحصاب عدم نسخ را نمی تواند قائل شود. اقای خویی آن بحث استصحاب کلی قسم ثالث را نیاورده است ولی می گویند پذیرش استصحاب عدم نسخ مبتنی بر پذیرش استصحاب تعلیقی است و ما چون استحصاب تعلیقی را قبول نداریم بنابراین استصحاب عدم نسخ را هم قبول نداریم.

ان شالله جلسه بعد روی مباحث الاصول اقای حائری بحث را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین